

روابط تیموریان و چین

در نیمه اول قرن نهم هجری*

مسعود بیات**

چکیده

با خروج تیمور از ماوراءالنهر، روابط خارجی وی در غرب قلمروش به صورت قابل ملاحظه‌ای فزونی گرفت؛ به طوری که ایران در دوره تیموریان، با اسپانیا در غربی‌ترین نقطه اروپا نیز ارتباط سیاسی برقرار کرد، اما در ناحیه شرق، این ارتباط نسبت به حکومت قبل از او، یعنی مغولان، کاهش چشمگیری یافت. در سال‌های آخر حکومت تیمور که وی در صدد برآمد چین را تصرف نماید، به نظر می‌رسید روابط طرفین ضمن تغییر در اهداف به صورت گسترده‌ای افزایش یابد، اما این مهم به سبب مرگ او محقق نشد. جانشینان تیمور به علت فقدان نظام جانشینی منظم به جان هم افتادند و مدعیان بسیاری در قلمرو متصرفی آنان برای به دست‌گیری قدرت، ظهور کردند. بخش عمده‌ای از تلاش‌های این مدعیان، صرف تثبیت قدرت‌شان شد و این اقدامات، آنان را از توجه به روابط خارجی بازداشت. از طرفی در این زمان، حدود ایران نسبت به دوره تیمور کاهش یافت و قدرت‌های محلی جدیدی در مرزهای ایران ظهور کردند و موانع روابط با همسایگان بزرگ پیشین شدند. چین نیز از این قاعده مستثنی نبود. زیرا تجدید قدرت مغولان در سرزمین سابق جغتائیان - واقع در مسیر ارتباطی ایران و چین - و برخی عوامل بازدارنده داخلی در چین و ایران، موانع رونق روابط سیاسی و تجاری طرفین شد. این مقاله می‌کوشد ضمن توصیف روابط ایران و چین، علل و زمینه‌های کاهش روابط آنها را بررسی کند. روش تحقیق در این مقاله، تاریخی و مبتنی بر توصیف و تحلیل وقایع است. واژگان کلیدی: روابط خارجی، ایران، چین، تیمور، شاهرخ، تیموریان.

مقدمه

چین مملکتی در شرق دور است که نام آن در منابع تاریخ‌نگاری اسلامی با اسامی مختلفی آمده است. لفظ چین، امروزه شامل چین شمالی و چین جنوبی است، اما در گذشته منظور مسلمانان از آن، همان چین شمالی بود. (بارتولد، ۱۳۷۶: ۱۰۴) آنان برای چین جنوبی از لفظ ماچین استفاده می‌کردند (همانجا/ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۵۸) خطا یا ختا نام دیگر چین شمالی است که پس از تسلط قوم ختا (خطا) بر چین شمالی از اواخر قرن سوم هجری، مأخوذ از نام آنها به چین شمالی اطلاق شده است. (مصاحب، ۱۳۸۰: ۸۸۳) ختن، واژه مشابه ختا، نام شهری در ترکستان شرقی بوده و داخل در قلمرو اصلی چین محسوب نمی‌شده است. (بارتولد، ۱۳۷۶: ۱۰۴) چینیان نیز ایرانیان را «تات سین» که به معنی کشور دور دست است می‌نامیدند. (لمب، ۱۳۸۱: ۱۰۲)

ایران و چین از گذشته بسیار دور - که شاید بتوان آغاز تاریخی آن را مربوط به دوره اشکانیان دانست - ارتباط سیاسی و بازرگانی با همدیگر داشته‌اند. نام جاده ابریشم، که ابتدای آن از چین بود، همواره بیانگر قدمت این رابطه بوده است.

پس از ورود اسلام به ایران، خاصه در دوره مغول، این ارتباط بیشتر از گذشته شد. بسیاری از سیاست‌های امپراطوری مغولان خصلت بین منطقه ای داشت و از این رو زمینه‌ای لازم برای ارتقاء مناسبات بازرگانی، اجتماعی و فرهنگی بین چین و قلمروهای واقع در غرب آسیا، از جمله ایران را فراهم می‌آورد.

روابط تیموریان و چین در نیمه اول قرن نهم هجری ۲۷

پس از مرگ ابوسعید ایلخان و ظهور تعدادی از حکومت‌های محلی در ایران، روابط ایران و چین کاهش یافت؛ به طوری که گزارش‌های ناچیزی در این خصوص به دست می‌آید. تیمور دوباره سرزمین‌های وسیعی را از حدود سیحون تا مدیترانه تحت سلطه خود درآورد و بار دیگر مناسبات سیاسی و تجاری پیشین برقرار شد. حکومت چین، تیمور را که از ماوراءالنهر برخاسته بود، یک خان جغتایی تابع تصور می‌کرد و انتظار داشت او مانند خوانین سلف خود، پیوسته ایلچیان با تحف چشمگیر اعزام دارد و متقابلاً مورد تأیید قرار گیرد. تصور تابعیت امیران تیموری از چین در طول روابط طرفین، هرگز فروکش نکرد و چینیان در عهد شاهرخ نیز ادعاهای مشابهی را تکرار کردند.

این ادعا نزد تیموریان ایران مورد تأیید واقع نشد و آنان به موضوع روابط با چین از این منظر نگاه نمی‌کردند. اما علل و عواملی چند آنان را با چین مرتبط می‌ساخت که یکی از آنها ارتباط اقتصادی بود. ایران در دوره تیمور، در حکم دروازه عبور کالاهای مغرب‌زمین و مشرق‌زمین بود و از این نقش، درآمدهای گوناگونی کسب می‌کرد و نمی‌توانست از این منابع چشم‌پوشی کند. در حالی که چین به علت گشایش راه دریایی به جای راه زمینی، راه خروج دیگری به جز جاده ابریشم، برای کسب درآمد پیدا کرده بود و در نتیجه نیاز چندانی برای برقراری ارتباط بازرگانی و سیاسی با ایران در سیاست آن کشور دیده نمی‌شد.

۲۸ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

با آن که از نظر اقتصادی تیموریان ایران نیازمند برقراری روابط با چین بودند، عوامل بازدارنده‌ای مانع روابط دو جانبه می‌شد که یکی از مهم‌ترین آنها استمرار جنگ‌های داخلی در ایران و رفع انحصار تسلط حکومت مرکزی ایران بر راه‌های تجاری بود. با ظهور حکومت‌هایی چون آق‌قویونلوها و قراقویونلوها و تجزیه خان‌نشین‌های دشت قباچاق و عدم تابعیت آنها از حکومت‌های ایران و قدرت‌گیری خانان مغول جغتایی، دیگر تیموریان ایران نمی‌توانستند نقش انحصاری در مدیریت راه ابریشم ایفا نمایند. این امر امکانات این کشور را برای گسترش روابط با چین از بین می‌برد.

پژوهش‌هایی که تا کنون درباره روابط ایران و چین صورت گرفته است بیشتر به کلیت موضوع توجه داشته‌اند. این مقاله می‌کوشد روابط ایران و چین را با تمرکز بر دوره تیموری مورد بررسی قرار دهد.

الف: روابط ایران و چین

۱- در عهد حکمرانی تیمور:

هونگ‌وو - بنیان‌گذار سلسله مینگ - پس از تصرف چین شمالی به مرکزیت پکن سفیری به خانان آسیای مرکزی فرستاد و از آنان خواست که همانند جانشینان سلاطین چنگیزخانی که از چین اطاعت می‌کردند، آنان نیز به وی اظهار اطاعت کنند. خان‌های جغتایی با امرای دوغلات بلافاصله اظهار اطاعت کردند، اما زمانی که سفیر وی به سمرقند رسید، ابتدا زندانی شد و بعد از تفحص‌های گوناگون آزاد گردید. با وجود

روابط تیموریان و چین در نیمه اول قرن نهم هجری ۲۹

این، تیمور چندین بار سفیرانی به دربار چین فرستاد و در هر نوبت، هدایا و تحفی به وسیله آن سفرا ارسال داشت که گروسه به تعبیری آنها را باج دانسته است. (گروسه، ۱۳۶۸: ۷۵۴) از این دسته از ارسال سفیران می‌توان به اقدام تیمور در سال ۷۹۶ق. / ۱۳۹۲م. اشاره کرد که به موجب آن، تیمور پیشکش‌هایی از قبیل منسوجات، اسلحه و به‌ویژه اسب به همراه نامه‌ای دوستانه برای هونگ‌وو به چین فرستاد و سال بعد، هدایا و نامه‌ای از جانب چین دریافت کرد. (مظاهری، ۱۳۷۲: ۴۷)

با وجود ارسال این هدایا، تیمور پس از بازگشت از هجوم هفت‌ساله، بدون اینکه بیش از چند ماهی در پایتخت خود سمرقند بیاساید، عزم حمله به چین کرد. اقدام به لشکرکشی علیه چین در سال ۸۰۶ق. در زمان جانشینی هونگ‌وو موسوم به یونگ‌لو صورت گرفت. اما تظاهرات مربوط به این کار، خیلی پیش‌تر از این زمان در دربار تیمور نمایان بود. شرح بسیار جالبی از این رفتار مخاصمه‌آمیز تیمور با فرستادگان چین را کلاویخو - سفیر اسپانیا به دربار تیمور - در سال آخر زندگی او، گزارش کرده است. او می‌نویسد: «تاتاران امپراتور چین را "تنگوز" می‌خوانند. تنگوز در زبان ترکی به معنای "خوک" است». (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۲۶) رواج چنین لقبی توهین‌آمیز در میان تیموریان نشان‌دهنده آن است که آنان در این موقع با چینیان خصومت می‌ورزیده‌اند.

هنگامی که سفیران اسپانیا در ایران بودند، سفیران چین نیز حضور داشتند (۸۰۶ق.). کلاویخو می‌نویسد که آنها برای دریافت خراج آمده بودند. او این ماجرا را بسیار حماسی شرح می‌دهد که پاسخ تیمور به این سفیران پیام‌آور، این بود که درصدد است آنچه

۳۰ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

بدهی دارد خود شخصاً آن را به چین بیاورد. (همان: ۲۲۶) به نظر می رسد هدف یونگلو - دومین خاقان چین - از ارسال سفرا پرس و جو از علت قطع شدن رفت و آمد ایلچیان و ارسال هدایا بوده است. (مظاهری، ۱۳۷۲: ۴۸-۴۷) در مجلس بار تیمور نیز سفیران چینی مورد استخفاف قرار گرفتند و در جایگاهی پائین تر از سفیران اسپانیا نشانده شدند و تیمور امپراتور چین را مردی دزد، بددل و دشمن خواند و تهدید کرد به خواست خدا چنان این امر را فیصله دهد که هرگز کسی از مردم چین یارای آن نداشته باشد که با چنین درخواستی نزد او آید». (همانجا)

علاوه بر چنین زمینه‌هایی برای مخاصمه طرفین، دلایل دیگری نیز برای این امر وجود داشت، از جمله این که تصرف چین هدفی ماجراجویانه برای تیمور بود. هم چنین در برنامه حمله به چین علت اقتصادی نیز دخالت داشت و تصرف قلمروهای شرق سرزمین‌های حاصلخیز را در اختیار تیموریان قرار می داد. (بارتولد، ا.بی.تا: ۸۵)

برای ایجاد شور و شعفِ جهاد در بین سپاهیان، مورخین آن دوره به همراه مبلغین دربار تیموری، درصدد برآمدند به عملیات او در چین، جنبه جهادی بدهند. صاحب کتاب ظفرنامه (یزدی، ۱۸۸۷: ۴۵) و منتخب‌التواریخ معینی (نطنزی، ۱۳۳۶: ۴۰۵) هر دو لشکرکشی فوق را جهاد دانسته‌اند. به‌ویژه اینکه دستاویز مذهبی لازم به دست آمده بود و گفته می‌شد که مؤسس سلسله ملی چین، با مسلمانان رفتار خصمانه‌ای در پیش گرفته است و اخبار مذکور متوالیاً به صورت مبالغه‌آمیزی به تیمور می‌رسید. برای نمونه در زمستان ۸۰۲ ق. که تیمور در قفقاز بود، ضمن اینکه گزارش مرگ هونگوو رسید، به

روابط تیموریان و چین در نیمه اول قرن نهم هجری ۳۱

همراه آن، این خبر رسید که امپراتور چین با یک بهانه کودکانه، صدهزار مسلمان را وحشیانه از بین برده است و در نظر دارد ریشه مسلمانان را به طور کلی از سرزمین چین برکند. صاحب کتاب ظفرنامه این را بهانه قرار داده و نوشته است: «مقصود اصلی در آن قیام به فرض جهاد، انتقام اسلام از اهل شرک و عناد باشد». (همانجا) فارغ از این بهانه‌ها، ظاهراً تیمور در اواخر عمر با ارزیابی ایام حکومت خود، به این نتیجه رسیده بود که لشکرکشی او بر ضد مسلمانان، اقدام درستی نبوده است، به‌ویژه اینکه کافران خطائی (چینی) اویغور، قلماق و تبت در شرق قلمرو او، همچنان بلا تعارض باقی مانده بودند. (خطائی، ۱۳۷۲: ۳۹) بنابراین، حرکت به چین اقدامی برای گسترش اسلام در این مناطق بوده است.

با مرگ تیمور نقشه لشکرکشی به دلیل شروع منازعات داخلی معطل ماند؛ اگرچه امرا بلافاصله بعد از مرگ او تلاش کردند تا این لشکرکشی صورت گیرد. (یزدی، ۱۸۸۷: ۴۷۷) با وجود این، شروع منازعات داخلی مانع تحقق این امر شد و سپاه عازم به چین متفرق شد.

۲- روابط ایران و چین در دوره شاهرخ:

پس از مرگ تیمور، در اثر منازعات جانشینی اوضاع کشور متشنج شد و شاهرخ پس از مدت‌ها تلاش توانست به سلطنت برسد. او لشکرکشی به چین را معطل گذاشت و تلاش کرد روابط دوستانه‌ای با چین برقرار کند و تا آخر حیاتش آن را ادامه داد. علت

۳۲ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

روابط دوستانه ایران و چین، به روحیات شخصی حکمرانان دو کشور باز می‌گشت. خاقان یونگ‌لو بیشتر پادشاهی قانون‌گذار بود تا پادشاهی نظامی. شاهرخ‌میرزا نیز شخصیت فاضل و آرامش‌طلبی داشت؛ و روحیات هیچ‌کدام از طرفین، جهت سیاست خارجی را به اعمال سیاست‌های خشن هدایت نمی‌کرد. (مظاهری، ۱۳۷۲: ۴۸)

محور ارتباط بین دولت ایران و چین بر بهبود روابط بازرگانی و حفظ امنیت در مرزها و آمد و شد سفرا دور می‌زد. نخستین سفیر چین به دربار شاهرخ چهار سال بعد از مرگ تیمور (۸۱۱ق.) رسید. هدف از این سفارت، اظهار همدردی و اعلام تسلیت پادشاهی چین به مناسبت درگذشت تیمور بود. این هیأت، هدایایی را از طرف دربار چین برای شاهرخ و دیگر شاهزادگان آورده بود. شاهرخ پس از اینکه آنها را به حضور پذیرفت، اجازه مراجعت داد. (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۲۷۴/ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۳) به نظر می‌رسد شاهرخ در مقابل، سفیر خویش را به دربار امپراتوری چین فرستاده است. (بارتولد، ابی‌تا؛ ۱۸۰)

در سال ۸۱۵ ق. هیأت دیگری از چین به دربار شاهرخ آمد. شاهرخ دستور داد به میمنت ورود آنان، شهر هرات را آذین بستند. (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۵۸) این هیأت حامل ۳ نامه از طرف امپراتور چین بود. در نامه اول ضمن اشاره به سابقه روابطی که بین تیمور و خان‌های چین وجود داشته است، خواستار ادامه روابط دوستانه شده بودند. (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۴۶۰) در این نامه، پادشاه چین به شاهرخ سفارش کرده بود برادرزاده خود، خلیل سلطان را مورد عنایت قرار دهد. (خواندمیر، ۱۳۳۰: ۵۸۴) به نظر می‌رسد شاید سفیران چین

روابط تیموریان و چین در نیمه اول قرن نهم هجری ۳۳

در نخستین مرتبه که به ایران آمدند، متوجه شدند ادعای سلطنت خلیل سلطان، بعد از مرگ تیمور موجب پراکندگی لشکر اعزامی به کشور آنها شده است و از این جهت برای خود دینی به خلیل سلطان احساس می‌کردند؛ یا اینکه این اقدام در پاسخ محبت‌های خلیل سلطان در مورد آزادی نمایندگان زندانی چین و اعزام سفیر فوق‌العاده به وسیله او بوده است. هم‌چنین در این نامه، امپراتور چین خواستار ایمنی راه‌ها و ضرورت مبادلات بازرگانی بین طرفین شده بود. (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۶۰) نامه دوم حاوی فهرست هدایایی بود که امپراتور چین برای شاهرخ فرستاده بود. نامه سوم به خط راه^۱ نوشته شده بود و محتوای آن مشخص نشده است. (همانجا) به هیأت مذکور، یک سال بعد از ورود اجازه بازگشت داده شد. همراه هیأت چین، نمایندگان از شیراز، هرات و سمرقند و سایر شاهزاده‌نشین‌ها به چین رفتند. (بارتولد، ا.بی.تا: ۱۸۱) نکته قابل مذاقه در این نامه‌ها آن بود که هر نامه‌ای که به زبان و خط فارسی نوشته شده بود همان مضمون به زبان ترکی و خط مغولی و زبان چینی و خط چینی نیز نگارش یافته بود. (همانجا)

سفیر شاهرخ در این هیأت، شیخ محمد بخشی بود که مأموریت داشت پاسخ نامه پادشاه چین را به او برساند. در این نامه شاهرخ ضمن اشاره به کسانی که از شرق به غرب آمده و اسلام پذیرفته‌اند، از امپراتور چین می‌خواهد که او نیز قبول اسلام کند. (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۶۲-۱۶۱) مظاهری حدس زده است شخصیت مغولی و حکمت کنفوسیوس که در مقابل مذاهب دیگر، تسامح قابل ملاحظه‌ای نشان می‌داد، موجب

۱- سمرقندی خط راه را خطی می‌داند که ویژه ایلچیان بوده است.

۳۴ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

شده است تا شاهرخ احتمال دهد چین به سوی مسلمان شدن پیش می‌رود (مظاهری، ۱۳۷۲: ۱۵۷) و او می‌تواند با این نامه، روند فوق را تسریع کند.

به نظر می‌رسد در ربع دوم قرن پانزدهم میلادی برابر با قرن نهم هجری، موضوع اعزام نمایندگان فوق‌العاده و سفرای مخصوص، از اهمیت افتاده است و مورخین چین، این موضوع را ناشی از تحولات سیاسی و تغییر خط مشی دیپلماسی آن زمان امپراتور می‌دانند. (بارتولد، ا.بی‌تا: ۱۸۴) در سال ۸۲۰ ق. هیأت دیگری از چین به دربار شاهرخ آمد. وی در بازگشت آنها، اردشیر تواجی را به همراه هیأت مذکور به چین فرستاد. (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۴۶) در این هیأت، نماینده‌ای از طرف الغ‌بیگ نیز وجود داشت. اردشیر تواجی در سال ۸۲۲ ق. به همراه هیأتی از چین دوباره به هرات بازگشت. (فصیحی خوافی، ۱۳۳۹: ۲۳۰) هیأت مذکور، قبل از ورود به هرات دو دسته شدند. بعضی از ایلچیان به شیراز، نزد میرزا ابراهیم سلطان رفتند و بعضی برای ملاقات شاه‌ملک راهی خوارزم شدند و در سال ۸۲۳ ق. همه به هم پیوستند و متفقاً در سمرقند به خدمت الغ‌بیگ رسیدند (خواندمیر، ۱۳۳۰: ۶۰۳) و هدایای فراوانی به الغ‌بیگ تقدیم نمودند؛ آنگاه عازم هرات شدند. در نامه‌های ارسالی پادشاه چین، ضمن اینکه خبر رسیدن ایلچیان و هدایای شاهرخ اعلام شده بود. برای بار دیگر حفظ مبادلات بازرگانی و دوستی درخواست شده بود: «من بعد می‌باید که صدق محبت زیادت شود و ایلچیان و تاجران پیوسته آمد و شد کنند و منقطع نباشند تا مردمان همه به دولت امن و امان به رفاهت باشند». (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۶۹۹)

روابط تیموریان و چین در نیمه اول قرن نهم هجری ۳۵

پس از آنکه هیأت فوق‌مأموریت خود را انجام داد، به همراه نمایندگانی از هرات و سمرقند بار دیگر در همان سال ۸۲۲ ق. عازم چین شد. بایسنغر - پسر شاهرخ - و شاه‌ملک - حاکم خوارزم - نیز نمایندگانی به همراه این هیأت فرستادند. الغ‌بیگ اسب سفید و زیبایی را برای امپراتور چین فرستاد. (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۳۴۷) غیاث‌الدین نقاش از طرف بایسنغر در این هیأت حضور داشت. او مأموریت داشت در این سفر هر آنچه را می‌بیند، بدون کم و کاست برای بایسنغر بنگارد. (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۲۶۷) وی در سال ۸۲۵ ق. به هرات بازگشت و گزارش سفر هیأت ایرانی را ارائه کرد. اهمیت این گزارش در آن بود که خواجه غیاث‌الدین بخشی از تاریخ اجتماعی حاکم بر مسیر عبور ایلچیان را انعکاس داد. ارزش این موضوع از جهت خلأ موجود در تاریخ‌نگاری دوره تیموری درباره تاریخ اجتماعی است. گزارش خواجه غیاث‌الدین به طور خلاصه شامل این محورها است:

۱- مسیرهای عبور ایلچیان که معمولاً مسیر عبور کاروان‌های بازرگانی نیز از همان‌ها بوده است. بر این اساس مسیرهای عبور عبارت بودند از بلخ، سمرقند، تاشکند سیرام، آشپره، ناحیه بیلغوتو، رودخانه کنگر، بیابان یلدوز، طورفان (تورفان)، قصبه اتاصوفی، شهر کامل، عبور از بیابان، قلعه قراول، شهر سکجو، شهر قمجو، شهر صدین فو خان بالق. (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۳۳۵-۳۲۷)

۲- توصیف امکانات مادی، آداب و رسوم، معتقدات و تشریفات پذیرش سفرا در آن

شهرها.

۳۶ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

در تحلیل محتوای این گزارش، از منظر تاریخ روابط خارجی چند نکته حائز اهمیت است. ابتدا اینکه برخلاف ایران که در پذیرش میهمانان خارجی افراد واقع در سمت راست حاکم بر افراد واقع در سمت چپ او از لحاظ موقعیت برتری داشتند، در چین این مسأله برعکس بود. (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۳۳۰) موضوع دوم، عدم بازرسی محموله‌های سفرا بود. رسمی که هم اکنون نیز محترم شمرده می‌شود. (خطای نامه، ۱۳۷۲: ۳۰۳) سومین موضوع پاسداشت معتقدات مذهبی سفرا بود؛ به طوری که هیأت ایرانی از سجده سلطان، یعنی آداب تشریفات باریابی سفرا معاف شد و صرفاً به خم شدن اکتفا کرد. (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۳۳۸) همچنین در روز جشن، هیأت ایرانی روزه‌داری خود را مطرح کرد و طرف چینی از اجبار آنها به خوردن امتناع کرد و طعام آنها را به خانه‌شان ارسال نمود. (همان: ۳۳۳) نهایتاً در روز اول تحویل سال چینی، یک دیوانسالار ایرانی دربار چین به هیأت ایرانی تذکر داد که از پوشیدن لباس سفید خودداری کنند؛ زیرا در چین لباس سفید در عزا پوشیده می‌شد. (همان: ۳۴۲)

مطلب جالب در آن سفارت این بود که پادشاه چین از ایلچیان سؤال می‌کند که: آیا قرایوسف قراقویونلو مال می‌فرستد؟ و آنگاه می‌گوید قصد دارد ایلچی نزد قرایوسف فرستاده از آنجا اسبان خوب بیاورند. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۸۴۰) این سؤال حاکی از عمق اطلاعات خاقان چین از اوضاع ایران - حتی از غربی‌ترین نواحی آن - است. خاقان در اکثر سفارت‌هایی که به ایران می‌فرستاد با دربارهای محلی نیز ارتباط برقرار می‌کرد و هدایایی به این دربارها ارسال می‌نموده است.

روابط تیموریان و چین در نیمه اول قرن نهم هجری ۳۷

بخشی از این ارتباطات به روابط اقتصادی بازمی‌گشت؛ به طوری که در همه نامه‌ها به نحوی بر این مسأله تأکید می‌شد. در سال ۸۳۰ ق. امپراتور چین رسماً از شاه‌رخ تقاضا کرد که از بازرگانان چین حمایت کند. (بارتولد، ا.بی‌تا: ۱۸۴) اطلاعات فراوانی از کالاهای مبادله‌شده بین طرفین موجود نیست، اما باید دانست که پارچه و ظروف چینی رقم بالایی در این مبادلات به شمار می‌رفتند. مصنوعات چینیان از قرن پانزدهم میلادی / نهم هجری به خارج صادر می‌شد، به خصوص ظروف چینی در این مبادلات رقم بالایی به شمار می‌رفتند. الغ‌بیگ یکی از کاخ‌های زیبای خود را که در نزدیکی شهر چوپان‌آقا ساخته شده بود با مصنوعات زیبای چینی مزین کرده بود. مصنوعات چینی به‌تدریج از کشور چین وارد ماوراءالنهر شده بودند. (همانجا)

در گزارش‌های گوناگونی که در منابع این دوره، راجع به برگزاری جشن‌ها وجود دارد، از پارچه‌های چینی که جهت زینت اماکن استفاده می‌شده است، سخن به میان آمده است؛ به طور مثال خواندمیر در بیان وقایع سال ۸۷۰ ق. توصیفی از جشن تولد بایسنغر پسر ابوسعید می‌کند که در آن، از پارچه‌های چینی و رومی برای زینت محل برگزاری جشن استفاده شده بود. (خواندمیر، ۱۳۳۰: ۸۳) جدای از این، کالاهایی از قبیل پرنیان، مشک، لعل بدخشان و الماس، مروارید، ساقه ریواس و ادویه از چین به ایران صادر می‌شد. (کلاخو، ۱۳۴۴: ۲۸۶) همچنین کلاویخو از یاقوت‌هایی صحبت می‌کند که از چین آورده شده و در هرمز سوراخ گردیده و به اسپانیا و دیگر کشورها ارسال می‌شده است. (همان: ۲۳۶)

۳۸ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

آخرین گزارش‌های تاریخی درباره روابط سیاسی بین شاهرخ و دربار چین، مربوط به سال ۸۳۵ ق. است. امپراتور چین در این سال، در نامه‌ای که برای شاهرخ به هرات می‌فرستد از او به خاطر آشوب‌ها و شورش‌های آسیای مرکزی به ویژه قسمت‌های سرحدی چین گله می‌کند و به جدّ از او می‌خواهد که به این ناراحتی‌ها خاتمه داده شود. این نامه را هادم‌لی-گویل به شاهرخ تقدیم کرد. (بارتولد، اِبی‌تا: ۱۸۴)

منابع تاریخی این دوره، در مورد روابط سیاسی احتمالی بین تیموریان و چین از سال ۸۵۱ ق. سکوت کرده‌اند و گزارشی را ارائه نداده‌اند. در این سال علاءالدوله پسر بایسنغر پسر شاهرخ که موفق شده بود پس از مرگ شاهرخ در هرات به قدرت برسد نامه‌ای به امپراتور چین، دای‌مینک‌قآن می‌فرستد. او در این نامه با اشاره به روابط خوب بین شاهرخ و امپراتور چین خواستار ادامه آن روابط در عهد خود شده است. (نوائی، ۱۳۷۰: ۲۸۰-۲۷۹)

قدر مسلم آنکه روابط اقتصادی بین طرفین کم و بیش برقرار بوده است. اما روابط سیاسی، تا جایی که به ایران مربوط می‌شود به دلیل فقدان ثبات سیاسی و تعویض پی در پی حاکمان، برقرار نبود. ریشه‌های احتمالی کاهش روابط دو کشور در پایان این مقاله مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت.

علاوه بر روابط سیاسی و اقتصادی، روابط فرهنگی نیز بین طرفین برقرار بود. مسلمانانی که از دوره قبل از مینگ در چین سکونت یافته بودند در دوره مینگ به درجه‌ای از اعتبار دست پیدا کردند که بنا به گزارش خطائی - که در اواخر سلسله

روابط تیموریان و چین در نیمه اول قرن نهم هجری ۳۹

تیموری از آنجا دیدار کرده است - خاقان را مسلمان کرده بودند و خاقان چون اکثر امرایش کافر بودند از آشکار کردن دین خود پرهیز می‌کرد. (خطائی، ۱۳۷۲: ۴۸-۴۷) براساس همین گزارش، دین اسلام را چینیان «کنگ‌زین» می‌گویند که در زبان چینی به معنی دین پاکیزه است. (همانجا) مظاهری علت اسلام‌دوستی آنان را سیاسی می‌داند؛ زیرا با این اقدام می‌خواستند سلطان مسلمانان و به عبارتی تمام آسیا باشند. (مظاهری، ۱۳۷۲: ۱۷۰)

مسلمانان در چین دوره مینگ در نظام اداری آن کشور دارای مقام والایی بودند؛ به طوری که براساس گزارشی «هفت میر مسلمان از زمان سابق تا این زمان صاحب‌منصب بوده‌اند و می‌باشند و دیوانخانه‌های آن میران مسلمان را بر سایر امرای خطای مقدم ساخته‌اند». (خطائی، ۱۳۷۲: ۴۸-۴۷) علاوه بر آن، کارگزاران مسلمان در این زمان، در حکم چشم و گوش‌های شاه بودند. آنان معادل عنوان ایرانی وکیل نفس خاقان بودند که وظیفه حکومت بر ایالات و دادرسی را داشتند. (خطائی، ۱۳۷۲: ۵۶)

در حوزه روابط علمی، اگرچه اطلاعات موجود اندک است، اما می‌شود از گزارش‌های تاریخی چنین استنباط کرد که جرقه توجه تیموریان به علم و علم‌پروری ناشی از تقلید و یا در رقابت با چینیان زده شده باشد؛ زیرا با روی کار آمدن سلسله مغولی یوآن در چین، رسم حمایت از علما و دانشمندان برافتاد، یعنی همان اتفاقی که در ایران رخ داده بود و شاهان مینگ پس از به‌دست‌گیری قدرت، بار دیگر به احیای این سنت اقدام کردند و قدم‌های بزرگی در احیای نمایشنامه‌نویسی، داستان‌منثور و تاریخ‌نگاری برداشتند. (جرالد، ۱۳۶۷: ۵۹۶، ۵۷۷، ۵۷۴، ۵۶۶، ۵۶۱) احیاناً تیموریان در توجه خود به علما و

۴۰ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

هنرمندان، علاوه بر زمینه‌های علم‌دوستی موجود در ایران، از جنبه رقابتی - پدیده‌ای که در این دوره بین دربارها کاملاً رایج است - نیم‌نگاهی به چینیان داشته‌اند که این امر مستلزم بررسی دقیق‌تر است.

ب: کاهش روابط ایران و چین در دوره تیموری

به طوری که اشاره شد، روابط ایران و چین از اواخر دوره حکومت شاهرخ به قدری کاهش یافت که در منابع این دوره، محلی برای ذکر پیدا نکرده است. به نظر می‌رسد در این کاهش روابط، عوامل زیر نقش داشته‌اند:

۱- علل سیاسی

ایران و چین تقریباً به طور همزمان توانسته بودند استقلال خود را به دست آورند. در چین این اقدام در سال ۷۷۰ق. توسط سلسله ملی مینگ (درخشان) (نوی، ۱۳۴۴: ۸۸) انجام شد. نخستین بنیان‌گذار آن «جو یوآجا» ملقب به هونگ‌وو است (گروسه، ۱۳۶۵: ۵۲۱) که در سال ۱۳۲۸م. در خانواده‌ای فقیر و دهقان متولد شد. او پس از آنکه خانواده خود را بر اثر قحطی از دست داد به چوپانی، گدایی و راهزنی پرداخت و سرانجام به شورشیان پیوست و با تصرف مناطق حساس، بر دیگران برتری جست و بالاخره با تصرف «نانکن» آن را پایتخت خود قرار داد. این شهر در ابتدا پایتخت سلسله مینگ بود و بعدها پکن جای آن را گرفت. (جرالد، ۱۳۶۷: ۵۲۴-۵۲۳) با انتقال پایتخت به پکن، تبعیت مینگ‌ها از

روابط تیموریان و چین در نیمه اول قرن نهم هجری ۴۱

سیاست سلسله تانگ که مبتنی بر جنگجویی بود، بیشتر شد. (همان: ۵۲۳) پیامد چنین سیاستی، علاقه خاندان مینگ به در دست داشتن قلمرو سابق چین بود. بنابراین همزمان با حکومت تیموریان در ایران، چنین تصور می‌شد که چینی‌ها با علاقه بیشتری امور مرزهای مشترک خود را با تیموریان دنبال کنند. اما در عمل، این گونه نبود و آنان علاقه‌ای به خروج از مرزهای اصلی خود در غرب نداشتند. علت این بی‌توجهی را بایستی در رفع احتیاجات‌شان از طریق دریا جستجو کرد. (فرانک، ۱۳۷۶: ۳۲۰) از طرفی چینیان نیز پس از یونگ‌لو - سومین پادشاه مینگ که در سال ۱۴۲۵ م. به دنبال بازگشت از لشکرکشی به مغولستان درگذشت - گرفتار پادشاهان بی‌کفایت شدند. این پادشاهان زمینه‌ساز نفوذ خواجه‌سرایان در دربار شدند و این روند منجر به اختلال در امور کشورداری گردید. خواجه‌سرایان به نام وانگ‌جین، پادشاه را بر آن داشت تا به مغولستان لشکرکشی کند. چینیان در این نبرد شکست خوردند و این شکست به منزله پایان برتری مینگ بر قبایل مغول بود. پادشاه، اسیر و خواجه‌سرا به قتل رسید و مغولان تا دروازه‌های پکن سرازیر شدند. این شکست، سیاست چینیان را در برابر مغولان از تهاجمی به تدافعی تبدیل کرد و نتیجه این سیاست، کم‌توجهی چینیان به غرب قلمرو خود که تیموریان نیز در آن جهت قرار داشتند، بود. (جرالد، ۱۳۶۷: ۵۳۷-۵۳۶)

تیمور نیز همانند سلسله مینگ در گمنامی، بزرگ شده بود. او با اتخاذ سیاست‌های صحیح در برابر مغولان جغتایی که در آن موقع بر سرزمین او در سمرقند حاکمیت داشتند، توانست به مناصب بالایی دست یابد و نهایتاً موفق شد با اتکاء بر نیروی نظامی

۴۲ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

و استفاده مطلوب از شرایط سیاسی منطقه در ماوراءالنهر به استقلال دست پیدا کند و به دنبال آن، ایران را که در این موقع فاقد حکومتی متمرکز بود، به تصرف درآورد. او در ادامه فتوحاتش، جنگ‌هایی با دولت عثمانی، ممالیک و هند نمود و در همه‌جا به پیروزی‌های چشمگیری دست یافت. این مشغله‌ها که از سال ۷۶۱ ق. - سال شروع فعالیت‌های سیاسی در ماوراءالنهر - آغاز شده بود، تا سال ۸۰۷ ق.، آخرین سال عمر او ادامه یافت؛ بنابراین مجالی برای توجه به چین باقی نماند. لذا در حالی که در آخرین سال عمر به تدارک عملیات چین مشغول بود، در شهر اترار چشم از جهان فرو بست. به دنبال مرگ او، منازعات جانشینی در سراسر قلمرو اصلی وی به‌پا خاست و برای جانشینانش فرصتی در پیگیری اهداف او از لشکرکشی به چین باقی نماند.

همچنین با روی کار آمدن جانشینان برجسته او، سیاست اتکاء به شمشیر تیمور عملاً به سمت مذاکره و حسن همجواری بازگشت و دیپلماسی نقش مهم‌تری یافت. اما مشکل این بود که هرچه زمان جلوتر می‌رفت، دیگر چینی‌ها همسایگان تیموریان محسوب نمی‌شدند تا تیموریان با آنان رابطه داشته باشند؛ زیرا در میان آنان، دولت مغولی در سرزمین مغولستان دوباره احیاء شده بود و با مرگ تیمور در اندیشه بهره‌برداری از اوضاع برآمده بودند؛ چنانچه به روایت ابن عربشاه چون خبر مرگ تیمور را شنیدند به خونخواهی برخاستند. (ابن عربشاه، ۱۳۳۹: ۲۶۰)

در سال‌های بعد، مغولان موفق شدند شهر کاشغر را که از نزدیک‌ترین شهرهای تیموری به آنان بود تصرف کنند. دولت تیموری از اواخر دوره حکومت شاهرخ با

روابط تیموریان و چین در نیمه اول قرن نهم هجری ۴۳

به کارگیری سیاست حمایت از مخالفان سیاسی مغولستان، به زحمت توانست مواضع خود را در برابر مغول‌ها حفظ کند. با مرگ ابوسعید تیموری در سال ۸۷۳ق. به کارگیری این سیاست نیز متوقف شد؛ زیرا این بار با بروز اختلاف در میان فرزندان ابوسعید، این یونس‌خان جغتایی بود که از آنان علیه یکدیگر استفاده می‌کرد. (دوغلان، ۱۳۸۳: ۱۴۵) به هر حال، ظهور یک دولت پر دردمس در مسیر تیموریان به چین، مانع توجه این دولت به چین می‌شد.

۲- علل تجاری

در موضوع علائق تجاری، اوضاع قدری متفاوت‌تر از اوضاع سیاسی بود؛ زیرا علی‌رغم اینکه چین به علت برطرف کردن نیازهای تجاری خود از طریق دریا نیازی به جاده زمینی ابریشم نداشت، این نیاز در ایران همچنان پابرجا بود. (مظاهری، ۱۳۷۲: ۴۷) چینی‌ها به دنبال این بی‌نیازی، مقررات خاصی اعمال نمودند که نتیجه آن عمدتاً کندی روابط بازرگانی با ایران بود؛ از جمله چینی‌ها در مرزهای خود نظارت بسیار مؤثری را دایر کردند. بازرگانان از ورود به چین ممنوع شدند و چینی‌ها نیز جز در کسوت سفیر قادر به خروج از چین نبودند؛ بنابراین کاروان‌هایی که از چین به مقصد سمرقند، هرات یا تبریز می‌رفتند، همه نشان «سفارت» داشتند. (مظاهری، ۱۳۷۲: ۲۹) این موضوع، بازرگانان ایرانی را به همدستی با دولت واداشت. آنان ناچار شدند به صورت خادم سفیر، وارد

۴۴ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

چین شوند؛ (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۸۲۲) به طوری که هر سفیر بر حسب اهمیتش از پنجاه تا پانصد بازرگان در خدمت داشت. (مظاهری، ۱۳۷۲، ۳۱)

از آنجایی که بنا بر قوانین چینی، فقط ۱۰ خدمتکار اجازه داشتند همراه سفیر به پکن بروند، لاجرم سایر بازرگانان در شهر کان چو واقع در دروازه چین از سمت غربی باقی می ماندند و به تجارت می پرداختند. (همان: ۳۵) این راهکارها اگرچه برون رفت خوبی برای شکستن محدودیت های مقرر چینی بود، اما در جای خود موجب کندی تجارت می شد؛ زیرا بازرگانان ناچار بودند تا انجام مأموریت سفیر که گاهی تا دو سال نیز طول می کشید در کان چو منتظر باشند و اجازه خروج نداشتند. (همان: ۳۳) سمرقندی از این شهر به سگجو یاد می کند و آن را اول خطا معرفی می نماید. (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۳۳۱)

از طرفی، علی رغم اینکه چین از طریق دریا دروازه ای دیگر به تجارت جهانی گشود و حتی این دریانوردان تا خلیج فارس نیز راه پیدا کردند، (جرالد، ۱۳۶۷: ۵۴۴-۵۴۳) تیموریان همچنان در قالب های سنتی خود از دریا غفلت کردند. بنابراین، حیات اقتصادی خود را صرفاً در رونق جاده زمینی ابریشم جستجو نمودند و این امر موجب نیاز ایران به چین و بی توجهی چین به ایران بود.

در چنین شرایطی، ایرانیان علاقه بیشتری به احیای تجارت زمینی از جاده ابریشم داشتند. تیمور به ارزش تجارت سراسری آسیا پی برده بود. (فرانک، ۱۳۷۶: ۳۱۹) سمرقند نقطه عزیمت کاروان هایی بود که به چین می رفتند و نیز نقطه ورود تمام آنها بی بود که از چین می آمدند. این بینش موجب شد در تمام طول حکومت تیمور و جانشینانش این

روابط تیموریان و چین در نیمه اول قرن نهم هجری ۴۵

شهر به عنوان یک مرکز بزرگ تجاری باقی بماند. (بارتولد، ۱۳۷۶: ۲۱۱-۲۱۰) یکی از کشورهای که سمرقندی‌ها به دنبال تجارت با آن بودند چین بود، به طوری که دروازه شرقی آن به دروازه چین معروف بود. (بارتولد، ۱۳۶۶: ۲۱۱-۲۱۰)

بنا بر گزارش‌های تاریخی، هر ساله مقارن پاییز با چند هفته فاصله، چندین کاروان اسلامی هریک مرکب از چند صد تاجر از طریق «دریوند دروازه یشم» به چین می‌رسیدند. البته همه آنها در کسوت سفرا و همراهانش بودند و از همین رو اروپاییان آنها را به نمایندگان موهوم پادشاهان مسلمانان نسبت می‌دادند. (مظاهری، ۱۳۷۲، ۳۲)

با وجود همه اهمیتی که جاده ابریشم برای حکومت تیموریان داشت، هرگز این راه مقام و موقعیت سابق خود را باز نیافت. این اتفاق معلول چند عامل بود که وقتی در کنار هم واقع می‌شوند تأثیرات محسوسی بر این مسأله می‌گذارند که از جمله آنها موضوع امنیت بود. امنیت در مسیر جاده ابریشم که از عهد قویبیلای قآن با مقررات سخت مغول برقرار بود، در این زمان از این جاده رخت بر بسته بود. دوره صلح مغولی پس از یک قرن دوام در سال ۱۳۶۸م. یعنی مقارن تاجگذاری تیمور در ماوراءالنهر پایان یافته بود. (فرانک، ۱۳۷۶: ۲۸۳) این ناامنی عمدتاً معلول حکومت‌های مغولی متعددی بود که در ترکستان و در مسیر ارتباط بازرگانی ایران و چین قرار داشتند. تیمور در تمام طول حیات خود، فرصت آن را نیافت که برای ایمنی راه ابریشم در مسیر اقامت مغولان قدمی بردارد. جانشینانش نیز نتوانستند به این مهم دست یابند. بنابراین در منطقه واقع در شرق سمرقند تا چین (دروازه ابریشم) که حدود سه ماه راه بود. (مظاهری، ۱۳۷۲: ۲۷۲)

۴۶ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

حکومت‌های پراکنده و متعددی وجود داشتند که هیچ اتحادی برای حفظ امنیت این راه در بین آنان پیش نمی‌آمد.

دولت چین نیز با سیاست اقتصادی دریایی که اتخاذ کرده بود به امنیت این راه اهتمامی نشان نمی‌داد. به ویژه شکست آنان از مغولان که پیش‌تر به آن اشاره شد دست آنان را از این مسیر کوتاه کرده بود. آنان نه تنها به برقراری امنیت این راه اهمیت نمی‌دادند، بلکه از دولت تیموری انتظار داشتند که به این امر اقدام نماید. چنانچه غیاث‌الدین نقاش که در دوره حکومت شاهرخ به همراه یک هیأت سیاسی به چین رفته بود، گزارش می‌کند: امپراتور چین به هیأت ایرانی گفته بود قصد دارد برای آوردن اسب ایلچی به نزد قرایوسف قراقویونلو در آذربایجان بفرستد، لذا از آنان سؤال کرده بود که آیا در راه، ایمنی وجود دارد؟ آنان جواب داده بودند که اگر حکم شاهرخی باشد، امنیت وجود دارد. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۸۴۱) اما واقعیت این بود که امنیت وجود نداشت؛ زیرا همین هیأت در هنگام رفتن به چین (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۳۲۸) و در بازگشت، چندین بار به علت ناامنی دچار اضطراب و تشویش شد. (خطائی، ۱۳۷۲: ۲۷۳-۲۷۲)

عامل دیگر کندی تجارت در مسیر جاده ابریشم، ناتوانی اقتصادی شهرهای واقع در آن بود. این شهرها متأثر از اوضاع سیاسی، وضعیت خوبی نداشتند؛ زیرا رؤسا و سلاطین قبایل صحراگرد در ضمن منازعات داخلی به شهرهای واقع در قلمرو خود هجوم می‌بردند و به نهب و غارت آنها می‌پرداختند. (گروسه، ۱۳۶۸: ۵۴۸) دست به دست شدن‌های متناوب و تکرار این غارت‌ها توان تجار را برای پیشبرد تجارت خارجی تقلیل می‌داد.

روابط تیموریان و چین در نیمه اول قرن نهم هجری ۴۷

برای مثال در سال ۸۶۱ق. مردم هرات در یک روز، دل بر اطاعت سه پادشاه نهادند. (غفاری، [بی تا]: ۳۴۵/میرخواند، ۱۳۷۳: ۱۱۹۲/خواندمیر، ۱۳۳۰: ۶۹) در این میان با فتح قسطنطنیه به دست عثمانی و سدی که آنان در برابر تجارت اروپا و مشرق زمین پیش آوردند (نوائی، ۱۳۶۶: ۱۰۷) در یک بخش از مسیر جاده ابریشم که منتهی به بازارهای بزرگ می‌شد، انقطاعی پیش آمد که نتیجه آن، سقوط گردش تجارت از بازرگانان بین‌المللی به بازرگانان محلی بود. (فرانک، ۱۳۷۶: ۳۲۰)

با وجود همه محدودیت‌های ذکر شده، روابط تجاری ایران و چین اگرچه در سطح نازل، همچنان برقرار بود، اما کالاهای رد و بدل شده، بسیار متنوع بود. برخی کالاهایی که از چین وارد می‌شد، عبارت بودند از اطلس، کمخا، ترغو، چینی آلات (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۴۶)، طلا (فرانک، ۱۳۷۶، ۲۹۴)، گیاهان دارویی، آلات چدنی، مفرغی و مس، کاشی (مظاهری، ۱۳۷۲: ۴۶-۴۷) آینه‌های فولادی، دیگ و ماهی‌تابه‌های چدنی، سوزن یا قیچی و سوهان‌های فلزی، آتش‌زن‌های مرغوب (چیزی شبیه به کبریت یا فندک) و کاغذ. (همان: ۱۸-۱۹) کالاهایی که از ایران به چین می‌رفت عبارت بودند از: اسب، (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۴۶) پشم، نقره، پارچه‌های پشمی و کرکی. (مظاهری، ۱۳۷۲: ۴۳-۴۷) برخی کالاها نیز جنبه تشریفاتی داشت و بین حکام دو دربار رد و بدل می‌شد؛ برای مثال از چین، شُنقار که نوعی پرنده شکاری بود به ایران ارسال می‌شده است (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۴۶) و از ایران، شیر و یوزپلنگ به چین فرستاده می‌شده است. (همان: ۲۶۵)

نتیجه

تیموریان و چینیان در ابتدا به دنبال روابط گسترده عهد مغول، ارتباطات نسبتاً فراوانی با یکدیگر داشتند، اما با گذشت زمان، که دولت چین رویکرد خود را در تجارت خارجی از تأمین مایحتاج از راه زمینی به راه دریایی تغییر داد، در مسیر این ارتباط موانعی ایجاد شد؛ زیرا اولاً چینیان با توجه به رفع نیازهای خود از مسیر دیگر به مسیر سنتی که تیموریان نیز در امتداد آن قرار داشتند، نیازی نیافتند. از طرفی آنان از مغولستان که در مسیر این ارتباط قرار داشت، چشم پوشیدند و حاضر بر حاکمیت مستقیم آن نشدند. این مسأله موجب شد در مغولستان و بخش‌هایی از ترکستان که در حاکمیت مستقیم هیچ‌یک از این دولت‌ها نبود، حکومت‌های محلی و گاهی زودگذر تشکیل شود و در مسیر ارتباط تیموریان با چین ایجاد اختلال نمایند. برخی عوامل دیگر نظیر فتح قسطنطنیه و ایجاد مانع در انتهای مسیر جاده ابریشم و مشکلات داخلی این حکومت‌ها، مزید بر علت شد و روابط طرفین را به حداقل رسانید.

منابع و مأخذ

- ابن عربشاه (۱۳۳۹)، *زندگی شگفت آور تیمور*، ترجمه: محمدعلی نجاتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اشپولر و دیگران (۱۳۸۵)، *ترکان در ایران*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.
- بارتولد، واسیلی [بی تا]، *الغ بیگ و اوضاع زمان وی*، ترجمه: حسین احمدی پور تهران: چهر.
- _____ (۱۳۶۶)، *ترکستان نامه*، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: انتشارات آگاه.
- _____ (۱۳۷۶)، *تاریخ ترک‌های آسیای مرکزی*، ترجمه: دکتر غفار حسینی تهران: توس.
- جرالد، فیتز (۱۳۶۷)، *تاریخ فرهنگ چین*، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حافظ ابرو، نورالله (۱۳۷۲)، *زبده التواریخ*، به تصحیح: سید کمال سیدجوادی، تهران: نشر نی.
- حافظ ابرو، نورالله (۱۳۸۰)، *زبده التواریخ*، به تصحیح: سید کمال سیدجوادی، تهران: ارشاد اسلامی.
- خطایی، علی اکبر (۱۳۷۲)، *خطای نامه*، به کوشش: ایرج افشار، تهران: مرکز اسناد فرهنگی.
- خواند میر، غیاث الدین (۱۳۳۰)، *حبیب السیر*، تهران: کتابخانه خیام.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۰)، *دایره المعارف مصاحب*، دائره المعارف فارسی، تهران: امیرکبیر
- دوغلان، میرزا محمد (۱۳۸۳)، *تاریخ رشیدی*، به تصحیح: عباسقلی غفاری فرد، تهران: میراث مکتوب.
- سمرقندی، کمال عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام: عبدالحسین نوائی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- غفاری، قاضی احمد [بی تا]، *تاریخ جهان آرا*، به همت: علامه قزوینی، تهران: کتابفروشی حافظ.

۵۰ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

- فرانک، آیرین و همکاران (۱۳۷۶)، **جاده ابریشم**، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: سروش.
- فصیحی خوافی، احمد (۱۳۳۹)، **مجمل فصیحی**، به تصحیح: محمود فرخ، مشهد: کتابفروشی باستان.
- کلاویخو، روی گنزالوس (۱۳۴۴)، **سفرنامه کلاویخو**، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گروسه، رنه (۱۳۶۸)، **امپراطوری صحرائوردان**، ترجمه: عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لمب، هارولد (۱۳۸۱)، **چنگیز خان**، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
- مظاهری، علی (۱۳۷۲)، **جاده ابریشم**، ترجمه: ملک ناصر نویان، تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی.
- میر خواند، محمد (۱۳۷۳)، **روضه الصفا، تهذیب و تلخیص: عباس زریاب خویی**، تهران: انتشارات علمی.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۳۶)، **منتخب التواریخ**، به تصحیح: ژان اوبن، تهران: کتابفروشی خیام.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۸۸۷)، **ظفرنامه**، به تصحیح: مولوی محمد، کلکته.
- نوابی، عبدالحسین (۲۵۳۶)، **اسناد و مکاتبات تاریخی ایران**، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (۱۳۷۰)، **اسناد و مکاتبات تاریخی ایران**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۴)، **ایران و جهان از مغول تا قاجاریه**، تهران: مؤسسه نشر هما.